



در میان ترجمه‌های فرانسوی قرآن، ترجمه و تفسیری هست روایی که به کوشش «سی احمد بودیب»، یعنی سید احمد بودیب، از اهالی الجزایر انجام شده است. کتابی است به قطع رحلی بزرگ، در ۸۹۰ صفحه، که متن ترجمه، بدون متن عربی، در ستون‌هایی با عرض هشت سانتی‌متر در کناره نزدیک به عطف آمده و شرح و تفسیر آیات با حروف ریز در حواشی سه‌گانه هر صفحه، بالا و پایین و حاشیه سمت چپ در صفحات زوج و حاشیه سمت راست در صفحات فرد، درج شده است.^۱ مترجم مقدمه مفصلی نیز در ۲۷ صفحه، همچنان با حروف ریز، بر کتاب افزوده که در آن از شجره‌نامه و زندگی حضرت رسول اکرم سخن گفته

۱. مشخصات کامل کتاب بدان گونه که در صفحه عنوان آمده چنین است:

Le Coran glorieux, traduction et commentaires par Si Ahmed Boudib, littérateur, membre Académie J. F. Numidia, lauréat prix littéraires, diplôme d'honneur, publié et édité par Ibrahim Patel, pour P. Mubarak Edition, Paris, United Kingdom, s.d.

تاریخ انتشار کتاب مشخص نیست، ولی از آن جا که مقدمه آن در دسامبر ۱۹۶۶ نوشته شده، بایستی کتاب در ۱۹۶۷ یا یکی دو سال بعد از آن منتشر شده باشد.

است. اما در مقدمه دیگری در سه صفحه (صفحات ۲۹ تا ۳۱) که آن را با سوره فاتحه شروع کرده به شرح گسترش اسلام در کشورهای مختلف جهان پرداخته و نیز از کسانی که او را در کار ترجمه یاری کرده بوده‌اند، نام برده است. بنابر آنچه در این مقدمه و در حواشی کتاب آمده است، می‌دانیم که بودیب مردی بوده است بسیار متدین، ضمناً عضو فرهنگستان ادب نومیدیا،^۱ که ادعای شاعری هم داشته و به دریافت جایزه‌ای ادبی نیز در این زمینه نایل شده بوده است. همچنین نیاکانش از بزرگان قبایل کابیل و بنیان‌گذار نخستین مدارس در میان این قبایل بوده‌اند.

باری، در دینداری و عشق و ایمان بودیب به اسلام، و نیز در نیت خیرش در ترجمه و تفسیر قرآن جای هیچ شبهه و بحثی نیست و این نکته در سراسر کتابش که نگارش آن را در نهم ژوئیه ۱۹۴۱ آغاز کرده و در ۲۳ دسامبر ۱۹۶۶، یعنی پس از شانزده سال به پایان برده، مشهود است. بحث بر سر چگونگی انجام دادن امر مهمی است که بر عهده گرفته بوده است، آن هم از دو دیدگاه، یکی صوری و ادبی و دیگری محتوایی. از دیدگاه ادبی، ضعف کار از همان نخستین صفحات و از قصیده‌ای که به شیوه شعر کهن فرانسه در حمد و ستایش خداوند و در قالب اشعار دوازده هجایی (اسکندرانی) سروده شده آشکار می‌گردد. این قصیده دارای ده بند و هر بند آن دارای چهار بیت است. اما در بسیاری از ابیات آن ضوابط عروض فرانسه رعایت نشده است. مثلاً شاعر کلمه «destinée» را با «dirigée» و «adorer» را با «envoyé» قافیه بسته، مصرع‌ها را به شیوه‌ای نامتعارف تقطیع کرده، گاه در برخی از آنها یک هجاکم آورده و ابیات ۱۱ هجایی را با ۱۲ هجایی درآمیخته است. این ضعف البته به ترجمه هم راه یافته و اغلب باعث نارسایی عبارات شده است. ما نخست برخی از این نارسایی‌ها را به عنوان نمونه شرح می‌دهیم، سپس به جنبه‌های روایی و محتوایی کتاب می‌پردازیم.

* أَوْلَمَا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أَنْتِ هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
(ال عمران، ۱۶۵/۳).

ترجمه بودیب:

Ainsi donc, quand vous êtes atteints d'un malheur dont vous aurez

۱. نومیدی یا نومیدیا (Numidia) نامی است که رومیان بر سرزمینی در کارتاژ نهاده بودند. این سرزمین اکنون در شمال دو کشور تونس و الجزایر واقع است. ساکنان آن اغلب چادرنشین و از قبایل بربر هستند.

atteint deux fois votre ennemi, vous dites: «D'où vient ceci?»
Dis-leur: «Cela vient de vous-mêmes». Et Dieu est tout puissant.

در ترجمه آیه مبارکه چند اشکال به چشم می خورد. نخست آن که جزء اول آیه (أَوْلَمَّا... ائى هذا) عبارتی است استفهامی که در مقام نفی و توبیخ به کار رفته است (آیا هرگاه مصیبتی بر شما وارد آید...؟) ولی بودیب آن را به صورت جمله خبری ترجمه کرده است.

دوم آن که فعل atteindre (در معنای مبتلا کردن، به رنج و اندوه گرفتار کردن) معمولاً به شخص آسیب دیده اسناد داده می شود، یعنی به صورت مجهول به کار می رود نه معلوم، و سپس بیماری یا مصیبتی که فرد به آن مبتلا شده است، به صورت متمم فعل در پی آن می آید. مثلاً می گویند: Il est atteint de rhumatisme (مبتلا به روماتیسم شده است) و یا Il est atteint d'un grand malheur (به مصیبت بزرگی گرفتار شده است). فرانسویان در هیچ یک از این دو مورد فعل را به شخص دیگری غیر از کسی که گرفتار و یا مبتلا شده است نسبت نمی دهند و مثلاً نمی گویند: Il m'a atteint de rhumatisme (مرا به روماتیسم مبتلا کرد) و یا Il m'a atteint d'un grand malheur (مرا به مصیبت بزرگی مبتلا کرد)،^۱ و در صورتی که بخواهند عمل انجام شده را به شخص دومی به عنوان فاعل نسبت دهند، از فعل infliger استفاده می کنند که دقیقاً به معنی کسی را گرفتار مصیبت و مشکلی کردن است. در آیه مورد بحث نیز چنین است. سخن از جنگ اُحُد و شکست مسلمانان و نارضایی آنان است که هفتاد تن از یاران خود را از دست داده اند، و حال آن که در جنگ بدر، با عده ای کمتر، نه تنها هفتاد تن از کفار را کشته بودند، بلکه هفتاد تن دیگر را هم به اسارت گرفته بودند. پس این وضع بر آنان گران می آید و پیوسته زمزمه می کنند: ما که بر حقیق چرا باید در جنگ شکست بخوریم و یاران خود را از دست بدهیم؟ چه شد که این مصیبت بر ما وارد شد؟ آن گاه خداوند می فرماید: «آیا هرگاه گرفتار مصیبتی شوید که دو چندان آن را بر دشمن وارد آورده اید، باز می گوئید: این مصیبت از کجا آمد؟ بگو: شما خود آن را پدید آوردید...» [زیرا سر از فرمان پیامبر پیچیدید و در میدان کارزار، به طمع دست یافتن بر غنیمت جنگی، تنگه احد را رها کردید و دشمن را به داخل صفوف خود کشانیدید]... بنابراین، در متن ترجمه،

۱. در برخی موارد می توان فعل را به خود بیماری به عنوان فاعل اسناد داد و گفت:
Le rhumatisme l'a atteint au cœur (روماتیسم به قلبش آسیب رسانده است).

همچون متن عربی «قد أَصَبْتُمْ» فاعل باید مشخص باشد و فعل به صورت معلوم به کار رود و به فاعل حقیقی، یعنی خودِ مسلمانان که موجب شکست یاران ابوسفیان در جنگ بدر شدند منسوب گردد. از این رو نمی‌توان در ترجمه آن از فعل *atteindre* استفاده کرد و در هر حال برگرداندن جمله به «*dont vous aurez atteint deux fois votre ennemi...*» غلط است. نکته دیگر ترجمه فعل ماضی «قد أَصَبْتُمْ» به صورت مستقبل مقدم است که معنای کل آیه را نیز تغییر می‌دهد، زیرا سخن از این نیست که مسلمانان در آینده همیشه دو برابر مصیبتی را که دشمنانشان بر آنان وارد آورده‌اند، برایشان وارد خواهند آورد، چیزی که شاید از انصاف و عدالت به دور باشد، بلکه سخن از عملی است که منقضی شده است: جنگی درگرفته و مسلمانان هفتاد تن را از دست داده‌اند و این تعداد نصف تلفاتی است که در جنگ پیشین، همین مسلمانان بر کفار وارد آورده بوده‌اند. ظاهراً مترجم یا شأن نزول آیه را نمی‌دانسته و یا اگر می‌دانسته از کاربرد صحیح مستقبل مقدم در زبان فرانسه آگاه نبوده است. می‌توان آیه مبارکه را چنین ترجمه کرد:

Quoi! quand un malheur vous atteint – malheur dont vous avez infligé le double [à votre ennemi] – vous dites: «D'où vient cela?»
Dis: «Cela vient de vous-mêmes». Certes, Dieu est tout puissant.

*قُلْ أَتَىٰ أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُمْ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (انعام، ۱۵/۶).

ترجمه بودیب:

Dis-leur: «Je crains, si je désobéissais à mon Seigneur, le supplice d'un jour qui sera immense».

در این جا نیز افعال در زمان مناسب به کار نرفته‌اند. در زبان فرانسه اگر بخواهیم – به هر دلیل – در عبارتی شرطی فعل جمله جوابیه را به زمان حال بیاوریم، باید فعل جمله شرطیه را نیز به همان زمان صرف کنیم، ولی اگر فعل جمله شرطیه به زمان ماضی استمراری باشد، فعل جوابیه به صورت مضارع شرطی خواهد بود. بنابراین مترجم بایستی چنین می‌گفت:

Je crains, si je désobéis à mon Seigneur ...

از سوی دیگر، ترجمه «عظیم» به *immense* (وسیع، گسترده) نیز درست نیست، مگر این

که آن را صفت عذاب فرض کنیم که آن هم مغایر متن آیه مبارکه است. «عظیم» در این جا صفت «یوم» و به معنی ترسناک و وحشت‌آور است.
ترجمه پیشنهادی:

Dis: Je crains, si je désobéis à mon Seigneur, le châtement d'un jour redoutable.

*مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمٌ مِّنْ قَدَرٍ حِمِّهِ وَذَلِكَ الْقَوْمُ الْمُبِينُ (انعام، ۱۶/۶)

ترجمه بودیب:

Quiconque en sera délivré, ce jour-là lui aura fait grâce, et tel sera le triomphe éclatant.

برگردان آن به فارسی:

هرکس از آن رها شود، آن روز او را مورد مرحمت قرار خواهد داد، و چنین است پیروزی درخشان.

اگر این عبارت غلط نباشد، دست کم گنگ و نارساست، زیرا خواننده نمی‌داند ضمیر اشاره «آن» در جمله نخستین (ضمیر en در ترجمه فرانسه) به چه باز می‌گردد و آن چیزی که ممکن است شخص از آن رها شود چیست و فاعل فعل «aura fait grâce» کیست و چه کسی شخص رها شده را مورد لطف و مرحمت قرار خواهد داد و یا چگونه این «رها شدن» می‌تواند «پیروزی درخشان» باشد؟ البته ساخت جمله – با توجه به ویرگولی که بعد از «délivré» آمده – به گونه‌ای است که ممکن است خواننده مجموعه «ce jour-là (= آن روز) را فاعل فعل بپندارد. در این صورت سؤال دیگری مطرح می‌شود: چگونه «روز» یا «شب» می‌تواند کسی را مورد لطف و مرحمت قرار دهند؟ در واقع این ترجمه نیز دارای سه لغزش آشکار است: ۱. فعل «délivré» برای ترجمه «یُصْرَفْ عَنْهُ» مناسب نیست و باید به جای آن از صورت مجهول افعالی مانند épargner و exempter استفاده شود؛ ۲. ضمیر فاعلی مستتر در «رحمه» به «الله» باز می‌گردد و در ترجمه آن باید کلمه «Dieu» داخل چنگک بیاید؛ ۳. کلمه triomphe نیز برای «فوز» مناسب نیست و کلماتی مانند succès, bonheur و یا réussite رساتر است.

ترجمه و تفسیری روایی از... ۷۷ □

بنابراین، ترجمه آیه مبارکه به صورت زیر پیشنهاد می شود:

Ce jour-là, quiconque sera épargné du châtime[n]t, [Dieu] lui aura fait miséricorde, et voilà le bonheur évident.

(آن روز هر کس عذاب از او بر داشته شود، خداوند بر او رحمت آورده است. و این است رستگاری آشکار)

* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرَضُوا فَأِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء، ۱۳۵/۴)

ترجمه بودیب:

Croyants, soyez droits et équitables et témoignez en vue de Dieu seul, serait-ce contre vous-mêmes ou contre les père et mère et les plus proches parents; que lui soit riche ou pauvre ses parents sont avant tout les serviteurs de Dieu...

اشکال در جزء دوم ترجمه، یعنی از عبارت «que lui soit...» به بعد است، زیرا مترجم، مانند موارد پیشین، یا به مرجع ضمیر مستتر در «ان یکن» و نیز مرجع ضمیر تثنیه در «بهما» توجه نداشته و یا اصولاً عبارت را درست نفهمیده و در نتیجه ترجمه‌ای ارائه داده که به کلی مغایر با متن قرآن است. اگر بخواهیم متن فرانسه او را عیناً به فارسی برگردانیم، عبارتی این چنین خواهیم داشت:

«ای مؤمنان، درست‌کردار و دادگر باشید و تنها برای خدا شهادت دهید، هر چند به زیان خودتان و یا پدر و مادر و خویشان باشد؛ خواه درویش باشد و خواه توانگر (چه کسی درویش باشد یا توانگر؟ معلوم نیست)، در هر حال پدر و مادرش بندگان خدا هستند...»

چنان که ملاحظه می شود، جزء دوم ترجمه فاقد هرگونه پیوند منطقی و معنایی با جزء اول است، زیرا اصولاً بحث بر سر پدر و مادر کسی (که در متن ترجمه نامشخص است) نیست، بحث بر سر این است که خواه آن شخصی که به نفع او یا به ضرر او گواهی می دهید فقیر باشد و خواه ثروتمند، شرایط اجتماعی هیچ یک از آن دو را در نظر نگیرید و فقط برای رضای خدا و در جهت حق و حقیقت گواهی دهید، زیرا در هر حال، خداوند اولی بر هر دوی آنان است. بنابراین، می توان آیه مبارکه را چنین ترجمه کرد:

Ô vous qui croyez, soyez équitables et témoignez en vue de Dieu, fût-ce contre vous-mêmes et contre vos père et mère et vos proches parents. Que [celui pour qui vous témoignez] soit riche ou pauvre, Dieu a priorité sur eux deux [sur le riche et le pauvre]...

*الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ... (نساء، ۱۴۱/۴).

ترجمه بودیب:

«Eux qui attendent pour se prononcer sur vous si Dieu vous donne la victoire ils disent...»

عبارتی است مرکب از سه جمله، یکی اصلی و یکی تابع، که با ضمیر موصولی «qui» به هم مربوط شده‌اند. سومی نیز جمله‌ای شرطی است که بین این دو آمده است. در چنین مواردی فاعل جمله اصلی در آغاز عبارت می‌آید و فاعل جمله پیرو که همان ضمیر موصولی است، بعد از آن و قبل از فعل مربوط. بنابراین فعل جمله اصلی دیگر فاعل نمی‌خواهد، زیرا فاعل آن در آغاز آمده است. اما برخی از ناآشنایان با ظرایف زبان فرانسه گاه فاعل جمله اصلی را هم در آغاز می‌آورند و هم قبل از فعل مربوط. این اشتباهی است که اغلب بودیب نیز مرتکب می‌شود و غلط است. از این رو باید ضمیر فاعلی «ils» که قبل از «disent» آمده است، حذف شود:

Ceux qui attendent... disent ...

چنین بود نمونه‌هایی از نارسایی‌های ترجمه بودیب که البته برخی از آنها از لحاظ محتوایی نیز به ترجمه آسیب می‌رساند و یا خلاف معنی و مفاد آیات مبارکه را افاده می‌کند. اینک به جنبه‌های روایی کتاب می‌پردازیم.

همان گونه که در آغاز گفته شد، بودیب مردی است سخت متدین و معتقد به اسلام. اما پیرو چه مذهبی؟ اگر مذهب او مشخص شود، طبعاً جنبه‌های روایی ترجمه‌اش بهتر درک خواهد شد. او خود در هیچ جا، نه در مقدمه کتاب و نه در حواشی آن، از مکتب فقهی و کلامی

مورد عقیده‌اش سخن نمی‌گوید. با وجود این، از مجموع روایاتی که در حواشی کتاب آورده می‌توان چنین نتیجه گرفت که به احتمال زیاد، اباضی مذهب بوده است.^۱ اباضیان شاخه‌ای از خوارج بودند که در اوایل قرن دوم هجری در شمال آفریقا، به خصوص در سرزمین‌های کوهستانی الجزایر و در میان قبایل بربر و چادرنشین صحرا، پراکنده شدند و در ادوار مختلف توانستند حکومت‌های کوتاه مدتی نیز تشکیل دهند.^۲ اینان در آغاز با اباضیان دیگر، ساکنان عمان و یمن، از لحاظ عقیدتی اختلافی چندان نداشتند، ولی رفته رفته عقاید خارجی آنان با عقاید محلی رایج در میان قبایل بربر، که قبل از اسلام آوردن، تحت تأثیر دوناتیسم (فرقه‌ای از مسیحیت)^۳، و نیز افکار مانی قرار گرفته بودند، در آمیخت و آمیزه‌ای به وجود آورد که آنان را به اعتدال و میانه‌روی بیشتر، در مقایسه با خوارج و برخی از اباضیان دیگر، سوق داد، چندان که هرگونه پیوند خود را با خوارج انکار کردند و در مورد حکمیت ابوموسی اشعری و خلافت حضرت علی(ع) نیز راه اعتدال در پیش گرفتند.^۴

از همین روست که بودیب به حضرت علی(ع) ارادت می‌ورزد و همواره نامش را با جملات دعائی‌ای مانند «نور الله و جهه»، «رضی الله عنه» و «أنا لله بُرهانه» (البته به زبان فرانسه) همراه می‌گرداند و یا از او با عنوان «Sidi» یعنی «سیدی» یاد می‌کند. همین گونه است درباره حضرت حسین(ع) که بودیب او را پنجمین خلیفه، پس از ابوبکر و عمر و عثمان و علی(ع) می‌داند و یزید را مردی می‌شمارد ستمگر که خلافت را به ناحق غصب کرد و آن را به سلطنت تبدیل نمود و حسین(ع) و یارانش را کنار نهر فرات در سوریه (!) به شهادت رساند. در این جا بودیب روایتی نقل می‌کند که خواه ناخواه شگفتی خواننده را بر می‌انگیزد. می‌گوید: حسن(ع) برادر بزرگ‌تر حسین(ع) روز عاشورا در کربلا حضور داشت و در دفاع

۱. اباضیان به عبدالله بن اباض مرّی (درگذشته در ۸۰ق) منتسب هستند.

۲. نک: *Encyclopédie de l'islam*, nouvelle édition, ذیل «Ibāḍiyya»؛ نیز دائرة المعارف لاروس، ذیل «Algérie». امروزه اکثریت بزرگ مردم الجزایر مالکی هستند.

۳. دوناتیسم منتسب به (Donat)، اسقف کارتاژ در عصر رومی‌هاست که قبایل شمال آفریقا را در برابر کلیسای کاتولیک برانگیخت. وی معتقد بود که فقط کشیشان پاک و عادل می‌توانند مراسم تناول قربان و تدیین و مانند آن را به جا آورند. تأثیر آیین مانی در این گونه افکار از لحاظ مفهومی که به پاکی می‌دادند، مشهود است.

۴. نک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل «اباضیه»، جلد دوم، ص ۳۲۵، ستون اول.

از برادر با سپاهیان یزید جنگید، ولی پس از آن که زخمی مهلک برداشت، سوار بر اسب شد و از میدان کارزار گریخت! 'به کجا؟ کس نمی‌داند. سرنوشتش چه شد؟ باز هم کس نمی‌داند. این داستان صبغه‌ای اباضی دارد، زیرا اباضیان معتقدند که خلافت حقی شرعی است و خلیفه یا امام، پس از آن که مردم با او بیعت کردند، نمی‌تواند از این حق چشم پوشد، ولی چون حضرت حسن (ع) از خلافت کناره گرفت، بیعت او از گردن مردم برداشته شد و دیگر نمی‌توان او را خلیفه یا امام دانست. برعکس حسین (ع) که در برابر ظلم و جور یزید قیام کرد، در حالی که مردم کوفه هم با او بیعت کرده بودند، به حق خلیفه پنجم مسلمانان است. آنچه ریشه اباضی این داستان را تأیید می‌کند روایت دیگری است که بودیب درباره نشانه‌های آخرالزمان آورده است. براساس این روایت، در آخرالزمان حوادث زیر به وقوع می‌پیوندند:

۱. خورشید به جای شرق از غرب می‌دمد؛ ۲. دود سراسر کره زمین را فرا می‌گیرد؛ ۳. دجال، پیشوای بی‌دینان، ظهور می‌کند و بی‌دینی و کفر را در همه جا رواج می‌دهد؛ ۴. «دابة الارض» از اعماق زمین بر می‌جهد و علامتی [از ترس؟] بر پیشانی همه مردم، کافر و مسلمان، نقش می‌بندد؛ ۵. زمین در سه جا، در شرق و غرب و در عربستان، دچار فروپاشی می‌شود؛ ۶. عیسی (ع) به روی زمین باز می‌گردد (بودیب با شرف بسیار می‌افزاید: چه خوب خواهد شد!)؛ ۷. یاجوج و ماجوج خروج می‌کنند؛ ۸. سرانجام لهیبی عظیم از جانب یمن بر می‌خیزد و همه مردم را به سوی بیت المقدس پیش می‌راند...

اینها همه طلعه‌های قیامت هستند. اما پیش از آن که قیامت برپا شود، عیسی (ع) که همراه اصحاب کهف به روی زمین بازگشته است، ازدواج می‌کند و دارای دو پسر می‌شود، یکی محمد و دیگری موسی. آن‌گاه صلیب‌ها را در هم می‌شکند و صلح و صفا را به همه جا می‌گسترده، چندان که شیر و شتر و گرگ و میش و پلنگ و آهو در صحرا کنار هم به سر می‌برند و کودکان با مار بازی می‌کنند و دیگر از بدی و پلیدی اثری بر جای نمی‌ماند. سپس عیسی (ع) فریضه حج به جا می‌آورد و برای زیارت مقبره پیامبر به مدینه می‌رود و همان جا در می‌گذرد و در جوار پیامبر دفن می‌شود.^۲

۱. بودیب، همان، ۲۹-۳۰.

۲. همان، ۳۰-۳۱.

این است محصول درآمیختن عقاید اباضی با روایات مسیحی رایج در میان دوناتیست‌های آفریقا. البته بودیب از مأخذ متعددی نام می‌برد که مهم‌ترین آنها مختصر قرطبی است. ولی مأخذ اصلی او قناطر الخیرات، اثر جیطالی،^۱ یکی از مشایخ اباضی شمال آفریقا است که زیر عنوان «اشراط الساعة» روایات بسیاری از این دست را به حضرت رسول نسبت داده و وقایع دیگری مانند زلزله‌های ویرانگر، جنگ میان دو کشور بزرگ، چیرگی بدکاران بر نیکوکاران، اندک شدن باران، قطع رحم، ظهور پیامبران دروغین، گرایش علمای دین به زراندوزی و کسب قدرت، و بلند شدن بناها را نیز بر آنها افزوده است. مشایخ اباضی که برخی از این علایم را تحقق یافته می‌دیدند، نگران شدند و سرزمینی اسطوره‌ای به نام «جغراف» را به عنوان پناهگاه برای مؤمنان و پارسایان تعیین کردند تا همه در آن جا گردآیند و از مصائب آخرالزمان در امان مانند. حتی یکی از آنان با گروهی از یاران خود رهسپار جغراف شد و مسافتی در دل صحرای شمال آفریقا پیش رفت و چون راه به جایی نبرد به میان قبیله خود بازگشت.^۲

اما صحرای محشر در کجا برپا خواهد شد؟ به گفته بودیب در بیت المقدس.^۳ آن‌گاه خداوند به داوری درباره همه موجودات خواهد پرداخت، حتی درباره حیوانات. اختلاف تنها در این است که حیوانات در مدتی کوتاه محاکمه و سپس تبدیل به خاک می‌شوند و به کوه و جنگل و صحرا می‌پیوندند، در حالی که هزار سال طول می‌کشد تا محاکمه آدیان پایان یابد و نیکوکاران به بهشت روند و گناهکاران به دوزخ.^۴

بودیب در تفسیر برخی از آیات مربوط به معاد، سرگذشت آدیان را بلافاصله پس از

۱. ابوطاهر اسماعیل جیطالی، فقیه و ادیب و شاعر اباضی، خود از قبایل بربر بود. کتاب‌های معروفش عبارتند از قواعد الاسلام و قناطر الخیرات. وی به سال ۷۳۰ ق در جریه، جزیره‌ای واقع در جنوب شرقی تونس، درگذشت.

۲. نک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۲۴/۲؛ بودیب نیز این روایات را با اندک اختلافی نقل کرده است: همان، ص ۳۰.

۳. همانجا. یوستین، یکی از قدیسان مسیحی نیز چنین گفته است: «به روز واپسین، بیت المقدس بزرگ و زیبا خواهد شد و نیکوکاران در آن جا گرد خواهند آمد و از همه خوشی‌ها برخوردار خواهند شد». نک: جواد حدیدی، اسلام از نظر ولتر، چاپ پنجم، ۱۳۷۴، ص ۱۲۰.

۴. بودیب، همان، ص ۳۱.

مرگ نیز تعیین کرده است. از جمله در تفسیر عبارت «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران، ۱۸۵/۳) می‌گوید: روح مؤمن، که به اندازه زنبور عسل است، پس از مرگ وی لحظه‌ای روی سینه‌اش می‌نشیند. آن‌گاه همراه او روانه گور می‌گردد. در آن جا نکیر و منکر با چهره‌ای شاد و زیبا و جامه‌هایی عطرآگین بر او آشکار می‌شوند و او را در پارچه‌ای ابریشمین و سبز رنگ که از بهشت آورده‌اند، می‌پوشانند. سپس همراه او به سوی آسمان‌ها پرواز می‌کنند. در آسمان اول او را به فرشته‌ای دیگر تحویل می‌دهند. این فرشته دقه بر ابواب آسمان‌ها می‌کوبد. ندا در می‌رسد: کیست؟ می‌گوید: من سلسائیلیم و روح فلان مؤمن را همراه آورده‌ام. چون نگهبانان آسمان‌ها صاحب روح را می‌شناسند، بی‌درنگ درها را به رویش می‌گشایند و به او خوشامد می‌گویند. عروج به آسمان‌های دیگر همچنان ادامه می‌یابد و همه جا روح با استقبال گرم ساکنان ملکوت روبه‌رو می‌گردد، تا آن‌که سرانجام به عرش کبریایی می‌رسد. در آن جا حجاب کنار می‌رود و روح به رؤیت خداوند نایل می‌شود. سپس رهسپار عالم برزخ می‌شود و شاد و خشنود در جوار ارواح دیگر می‌زید تا آن‌که روز رستاخیز فرا رسد...

اما روح کافر بزرگ‌تر از روح مؤمن و به اندازه ملخ است، زیرا جسمش نیز روز قیامت به فرمان خداوند بزرگ‌تر می‌شود، چندان که هر یک از دندان‌هایش به بزرگی کوه اُحد می‌گردد تا آتش دوزخ در او بیشتر اثر بخشد. و البته چنین روحی از همان نخستین لحظات پس از مرگ مورد خشم و نفرت فرشتگان و حتی نگاهبانان «سجین» که در اعماق زمین واقع است، قرار می‌گیرد و تا روز قیامت در آن جا می‌ماند و به عذابی مناسب گناهانش گرفتار می‌شود.^۱ باری، از این گونه روایات در سراسر کتاب بودیب فراوان است، و وی چنان صمیمانه و با صداقت آنها را نقل کرده که گویی همه را به رأی العین دیده است. لذا کتاب را نه تنها در الجزایر و شمال آفریقا، بلکه در فرانسه و برخی دیگر از کشورهای فرانسوی زبان هم پخش می‌کند تا از این راه خدمتی به عالم اسلام کرده باشد. ولی باید گفت که اگر همه مبلغان دین می‌خواستند در تبلیغ خود به چنین روایاتی متوسل شوند، امروز این همه مردان متفکر و دانشمند در سراسر جهان به اسلام نمی‌گراییدند. در واقع بهترین وسیله برای ترجمه و تفسیر قرآن خود قرآن است، نه روایاتی که در میان اقوام مختلف بر حسب زمینه و سابقه ذهنی آنان

۱. همان، ص ۲۱۱ و ۸۱۶.

ترجمه و تفسیری روایی از... ۸۳ □

رنگ‌های مختلف به خود گرفته است. در غیر این صورت هرکس خود را صالح خواهد دانست که با استناد به داستان‌هایی که اغلب ریشه در فرهنگ عامه ملت‌ها دارد، به ترجمه و تفسیر قرآن پردازد و گفته و نوشته خود را حقیقت مطلق نیز پندارد.

